

تفکیکی بین فطرت و اخلاق نمی‌بینیم به‌خلاف مدرنیته، اما در خصوص، سازگاری بین تعریف اخلاق و گسست مفاهیم دوران قدیم (مدرنیته) چکار می‌کنید؟ می‌گوید: مدرنیته در فرآیند تاریخی خود، سه گسست را تجربه کرد:

گسست اول: (نهضت اصلاح دینی) و پروتستانیسم.

گسست دوم: پی‌ریزی دین بشری که (روسو) دینی وضع کرد و نام آن را (دین مدنی) نامید و ظهور دینی بنام (پوزیتیویستی) یعنی کلیسای بدون عقاید کلیسا.

گسست سوم: قطع ارتباط مدرنیته با دین، اما با حفظ ارتباط با اخلاق دینی. اما این سه گسست به یکباره اتفاق نیفتاد.

سؤال شد که چرا محافل فلسفی عرب، بگونه‌ای به الحاد و گسست از دین رسیده‌اند؟ می‌گوید: باید گفت، چیزی بنام مدرنیسم عربی وجود ندارد و مدرنیسم‌های عرب، تنها عده‌ای مقلد هستند و یا حداقل می‌شود گفت، اگر مدرنیته (ابداع) باشد، کسی نمی‌تواند مدرن باشد، مگر مبدع باشد و مدرنیسم‌های عربی، مقلدان کورکورانه غربی هستند و حتی اگر مدرنیسم عرب، مفاهیم مدرنیته را بتواند بومی‌سازی کند، که نزد ما متون اصلی باشد. در ادامه می‌گوید، بنده با تقلید کورکورانه مخالفم، ولی از آن طرف، با وام گرفتن از غرب موافقم، مشروط به این‌که در این وام‌گیری به نوعی (ابداع) بازسازی دست یابیم. از دکترا پرسیده شد که، شما گفتید مدرنیته خواستار جداسازی تدریجی اخلاق از دین است پس تعامل با غرب را چگونه حل می‌کنید؟ چند راه را پیشنهاد می‌کند. نخست مبدع باشیم و دوم باید از مفاهیم مشترک بین ما و غرب استفاده کنیم، که همان انسان‌گرایی و باور به قدرت انسان، در بدست گرفتن پیام امور خودش است (انسان‌باوری) (انسان‌مطامعات فرهنگی)

در پایان گفته شد مدرنیته غربی همه احکام ارزشی را انکار می‌کند و این با باورهای دینی و رهیافت فکری شما سازگار نیست آن را چگونه حل می‌کنید؟ ایشان می‌گوید: غربی‌ها می‌کوشند امور دینی را، این جهانی تفسیر کنند و لباس عقلانی بر تن آن بپوشانند، ولی باید دانست که ارزش‌ها گوناگون و متنوعند. برخی اصیل و برآمده از فطرت و برخی غیراصیل و یا برخی اصلی و برخی فرعی هستند، لذا نمی‌شود این جهانی، تفسیر شوند.

بازتاب اندیشه ۶۹

۹۸

گزارش‌ها

فمینیسم؛ فلسفه سیاسی و سیاحت‌های استعماری، علیه زنان

غزاله دولتی

صلنامه بانوان شیعه، ش ۵، پاییز ۸۴

فمینیسم یا جنبش اجتماعی زنان، یکی از عمده‌ترین نظریات اجتماعی دو قرن گذشته می‌باشد،

که به خاطر دامنه وسیع خود، امروزه یکی از مباحث مهم حوزه علوم انسانی گردیده است. فمینیسم با علوم و نظریات مختلفی در هم تنیده است که حیطه سیاست و علوم سیاسی، از عمده‌ترین حوزه‌هایی است که، با شکل‌گیری فمینیسم و فعالیت‌های فمینیستی پیوند خورده است. لذا لازم است نحوه تأثیر فرایندهای سیاسی، در شکل‌گیری این نهضت و فعالیت‌های موج‌های فمینیستی را، برای رسیدن به مطالبات و اهداف خود مورد بررسی قرار داد.

فمینیسم واژه فرانسوی است، که ابتدا برای بیان کیفیات زنانه به کار می‌رفت، اما به تدریج معنای لغوی خود را از دست داد و اصطلاحی عام برای جنبش زنان در اواخر قرن هیجدهم و اوائل قرن نوزدهم در اروپا و آمریکا واقع شد. این واژه در اصطلاح، گاه به یک جنبش و فعالیت، برای احقاق حقوق زنان و گاه به یک نظریه در باب برابری زن و مرد در تمام شئون حیات اطلاق می‌گردد. فمینیست‌ها همواره در تبیین مسائل فکری خویش، دربارهٔ ستم علیه زنان و علل نابرابری بین زن و مرد، جذب مکتب‌ها و سنت‌های فکری عصر خویش، مانند لیبرالیسم و سوسیالیسم و مارکسیسم شدند و با وجود گرایش‌های متفاوت میان آنها، همگی در به چالش کشیدن روابط میان زنان و مردان، عصیان در برابر ساختارهای قدرت و تمام قوانینی که به زنان به عنوان موجود درجه دو نگاه می‌کنند، دارای نقاط اشتراکند و همگی خواستار شرایطی هستند که در زندگی خود نظارت داشته باشند.

در مجموع فمینیسم، ایدئولوژی آزادی زنان است و در همه رویکردهای آن، این عقیده نهفته است، که زنان به دلیل جنسیتشان اسیر بی‌عدالتی شدند. سازماندهی فمینیسم در اروپا، با ایجاد باشگاه‌های زنان طی انقلاب فرانسه و آمریکا در فعالیت زنان، در جنبش‌های بردگی و برده‌داری و مبارزه برای منع استفاده از مشروبات الکلی، صورت گرفت. کسانی که به پژوهش درباره فمینیسم می‌پردازند یا آن را در، قالب موج‌های سه‌گانه اول و دوم و سوم مطالعه می‌کنند و یا با توجه به گرایش‌های گوناگون یعنی فمینیسم لیبرال، رادیکال - مارکسیستی و سوسیالیستی مطرح می‌نمایند. در این مقاله دو موج اول به اجمال بررسی شده است؛

موج اول: عوامل سیاسی - اقتصادی این موج عبارتند از؛ ۱. مسئله حق طبیعی ۲. پیشرفت‌های اقتصادی استقلال و رشد آگاهی سیاسی و اجتماعی زنان ۳. تناقضات رفتاری و حقوقی.

این موج در کشور انگلستان، دو طیف متفاوت از زنان وجود داشتند. طیف اول، زنان کارگری بودند، که پس از انقلاب صنعتی، تحت نظارت کارفرما، ساعات فراوان کار و دستمزد پایین، شرایط سختی را می‌گذراندند. طیف دوم، زنان طبقه متوسط بودند، که با وجود شرایط ظاهراً موفق، تمام وقت خویش را، همانند یک زندانی بدون هیچ حقوقی در

خانه سپری می کردند. این دو طیف، به تدریج به این نتیجه رسیدند که، برای رسیدن به حقوق خویش، مانند حق مالکیت، حق رأی و حق آموزش، باید به مبارزه با نظام فکری، فرهنگی و سیاسی حاکم پردازند؛ اما در آمریکا دو گروه انجمن آمریکایی حق رأی و انجمن ملی حقوق زنان، پس از یک دوره پرفراز و نشیب و با سختی فراوان در سال ۱۹۲۰ موفق به تصویب حق رأی برای زنان شدند.

برخی از خواست‌های اصلی فمینیسم لیبرال موج اول عبارتند از: ۱. برابری زن و مرد در تمام حقوق اجتماعی، فردی و سیاسی ۲. استقلال زنان از لحاظ مالی ۳. اشتغال و حرفه و کارآموزی‌های برابر با مردان که در مجموع هدف اصلی آنان تساوی حقوق میان زن و مرد بود.

موج دوم: در سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۶۰ که در واقع دوره خاموشی و رکود جنبش زنان است، مسائل و جریاناتی مانند رشد حضور زنان در عرصه عمومی، تبعیض فراوان علیه زنان، سیاست فرهنگی مصرف‌گرایی و برخی سازمان‌های سیاسی زنان و جنبش‌های دانشجویی زمینه بوجود آمدن موج دوم فمینیسم را فراهم آوردند؛ با این حال به جرأت مهم‌ترین عامل را، می‌توان نظام سرمایه‌داری با گفتارها، سیاست‌ها و آرمان‌هایش مهم‌ترین عامل شکل‌گیری آن دانست، و معرفی کرد.

در این دوره ما، شاهد انواع گرایش‌های فمینیستی، با افکار گوناگونی هستیم؛ فمینیست‌های لیبرال، مظلومیت زن را معلول قوانین غیر عادلانه می‌دانستند و دو خط مشی مهم را در پیش گرفتند: ۱. برخورد جدی با تسلط مردانه در امور؛ ۲. جدایی طلبی جنس‌ها از همدیگر و به حداقل رساندن رابطه با مردان، گرایش زنان به فعالیت‌های اقتصادی و تحت مدیریت زنان، تشکیل کانون‌های خلاقیت معنوی زنانه و حتی برخورداری رابطه جنسی با یکدیگر؛ اما فمینیست‌های سوسیالیستی و مارکسیستی مظلومیت زنان را، معلول ساختارهای اجتماعی-اقتصادی می‌دانستند، با این وجود، رادیکال‌ها و لیبرال‌ها در دستیابی به برابری در برخی موارد با یکدیگر اشتراک داشتند مانند لغو قوانین علیه سقط جنین و لزوم پایان دادن به تبعیض جنسی در مشاغل، تغییر اساسی در شکل نهاد خانواده و ازواج، تغییر در ساختار نقش مادری، مطالبات برابری طلبانه مانند حذف هرگونه تقسیم‌بندی جنسیتی در زبان، حذف مسائل جنسی و هرزه نگاری در عرصه هنر و ادبیات، تجدید نظر در نظریات علوم نظری مثل جامعه‌شناسی، تاریخ و فلسفه، و علوم تجربی مثل زیست‌شناسی و مطالعه محیط زیست.

نتیجه این‌که ارتباط بین فمینیسم و سیاست، ارتباط تنگاتنگ و دوسویه است، که از یک سو عملکرد سیاست‌مداران در ایجاد حس مشترک میان، زنان برای رسیدن به

خواست‌هایشان، نقش کلیدی داشت و از سوی دیگر، فعالیت‌ها و تلاش‌های فمینیست‌ها تأثیر به‌سزایی در اصلاح یا تغییر دیدگاه‌های سیاسی دولت‌ها شد. و از جمله سیاست‌هایی که گرایش‌های فمینیستی برای رسیدن به برابری مطلق مورد تمسک قرار دادند، تغییر در ساختار و چارچوب نظام خانواده، تجویز حق طلاق، سقط جنین، روی آوردن به جنس موافق و پرهیز از ازدواج‌های مرسوم بود که، پیامدهای ناگواری را به دنبال داشت.

شبیه‌سازی انسان از دیدگاه فقه اهل سنت

سیدحسن اسلامی

فصلنامه فقه حوزه، ش ۲۵، پاییز ۸۴

در این پژوهش سعی شده است تا از منظری فقهی، حکم شبیه‌سازی یا تولید مثل غیرجنسی از دیدگاه فقهای اهل سنت مورد کنکاش قرار گیرد. نگارنده به دیدگاه منفی مفتی‌های بزرگ اهل سنت، مبنی بر نامشروع بودن هرگونه شبیه‌سازی در عرصه انسانی اشاره کرده و دلایل این مفتیان، بر حرمت شبیه‌سازی انسان را، بیان می‌کند. وی معتقد است که، عالمان فقهی اهل سنت دلایل مختلف کلامی، فقهی، اخلاقی، اجتماعی، روان‌شناختی و علمی، مبنی بر عدم جواز شبیه‌سازی انسان ارائه نموده‌اند که هر یک، در جای خود جای بحث و بررسی جداگانه دارد.

مهم‌ترین این دلایل که نویسنده به صورت اجمالی به آنها اشاره کرده عبارتند از: لزوم تولید مثل جنسی، اختلاط انساب، ابهام در روابط خویشاوندی، نبود پدر در موارد خاص، ابهام در نفقه و ارث، از بین رفتن نهاد ازدواج و نابودی خانواده، از بین رفتن مفهوم مادری، امکان شکل‌گیری روابط نامشروع، ترویج همجنس‌گرایی و سوء استفاده مجرمان از مقوله شبیه‌سازی انسان و انجام امور تبه‌کاری‌های اجتماعی می‌باشد. نویسنده همچنین به اهمیت مقاصد پنج‌گانه شریعت در زندگی انسان‌ها یعنی دین، عقل، نفس و مال و نسب از منظر اهل سنت به ویژه مذهب مالکی اشاره کرده و اظهار می‌دارد که، از نظر فقه اهل سنت تشریح احکام تکلیفی و وضعی نیز در مجموع جهت حفظ این اهداف صورت گرفته است و شبیه‌سازی انسانی این اهداف اساسی و ضروری زندگی را از میان می‌برد و موجب خلط نسب گردیده و این امر از نظر دین اسلام حرام است. نویسنده ضمن اشاره به حالت‌های مختلف شبیه‌سازی، همه حالت‌های آن، اعم از حالتی که تخمک از همسر و هسته از شوهر و غیر از این حالات، از نظر مفتیان اهل سنت حرام است. نویسنده در نقد دیدگاه ایشان اظهار می‌دارد که: شبیه‌سازی انسانی، منطقی‌انه مستلزم جنس واحد است و نه نافی آن، یعنی چنین